

فصل بیست و سوم

نتیجه

در نخستین صفحات این کتاب کوشیدیم تا نشان دهیم که انقلاب اکتبر تا چه عمقی در روابط اجتماعی روسیه ریشه داشت. تحلیل ما نه تنها به شیوه‌ی عطف به ماسبق به رویدادها پس از وقوعشان انطباق داده نشده است، بلکه برعکس، این تحلیل مدت‌ها پیش از انقلاب- و حتی قبل از پیش‌درآمدش در سال ۱۹۰۵- به وسیله‌ی نویسندگان این سطور به عمل آمد.

در صفحات بعد سعی کردیم ببینیم نیروهای اجتماعی روسیه چگونه در جریان رویدادهای انقلاب، خود را عیان ساختند. فعالیت احزاب سیاسی را در روابط متقابلشان با طبقات شرح دادیم. مهرورزی‌ها و کین‌ورزی‌های نویسندگان را می‌توان در این میان به کنار نهاد. هر تفسیر تاریخی حق دارد ادعای عینیت کند اگر، با تکیه بر واقعیات دقیقاً مستند، بتواند رابطه‌ی درونی این واقعیات را براساس تحولات حقیقی روابط اجتماعی بازگو نماید. آن‌گاه نظم درونی جریان حوادث که بدین ترتیب در برابر چشم‌هایمان جان می‌گیرد، خود به بهترین برهان بر عینیت آن تفسیر تبدیل می‌شود.

حوادث انقلاب فوریه در سیر خود از برابر خواننده، پیش‌بینی نظری ما را از طریق حذف پی‌در پی نظریات دیگر، تأیید کرده‌اند. یا تا این جا دست کم نیمی از آن

را. پیش از آن که طبقه ی کارگر به قدرت برسد، همه ی شق های تکامل سیاسی در آزمون زندگی باطل از آب در آمدند و به کنار نهاده شدند.

حکومت بورژوازی لیبرال همراه با کرنسکی به عنوان گروگان دموکراتیکش، با شکست مطلق روبه رو شد. "روزهای آوریل" نخستین هشدار بی پرده ای بود که از سوی انقلاب اکتبر خطاب به انقلاب فوریه صادر شد. سپس، حکومت موقت بورژوا جای خود را به ائتلافی داد که بیهودگی او در یکایک روزهای هستی اش نمایان شد. در تظاهرات ماه ژوئن، که به ابتکار کمیته ی اجرایی، هر چند نه چندان به میل او، در گرفت، انقلاب فوریه کوشید تا با انقلاب اکتبر زورآزمایی کند و در این راه به شکستی فاحش دچار آمد. این شکست بیشتر از آن جهت مهلک بود که در آوردگاه پتروگراد رخ داد، و به دست همان کارگرها و سربازهایی صورت گرفت که انقلاب فوریه را به پیروزی رسانده و سپس به بقیه ی کشور تقدیمش کرده بودند. تظاهرات ماه ژوئن ثابت کرد که کارگرها و سربازها در راه انقلاب تازه ای که اهدافش بر پرچم های آنان نکاشته شده بود، افتاده اند. نشانه های بی چون و چرا گواهی می داد که مابقی کشور نیز، هر چند با تأخیری اجتناب ناپذیر، به زودی با پتروگراد هم گام خواهد شد. بدین سان، انقلاب فوریه در پایان ماه چهارم همه ی امکانات سیاسی خود را مصرف کرده بود. سازشکاران اعتماد سربازها و کارگرها را به خود از کف داده بودند. اینک ستیزه ما بین احزاب حاکم بر شورا و توده های شورا گریز ناپذیر شده بود. پس ا تظاهرات هجدهم ژوئن، که سنجش مسالمت آمیزی از تناسب نیروهای دو انقلاب به شمار می رفت، معارضه ی دو انقلاب به ناچار می باید شکل آشکار و خشونت باری به خود بگیرد.

"روزهای ژوئیه" بدین سان پدید آمدند. دو هفته پس از تظاهراتی که از بالا سازماندهی شده بود، همان کارگرها و سربازها به ابتکار خویش به خیابان ها ریختند و از کمیته ی اجرایی مرکزی خواستند که قدرت را در دست بگیرد. سازشکاران این تقاضا را صریحاً رد کردند. روزهای ژوئیه به درگیری های خیابانی و به خونریزی

منجر شد، و با متفرق ساختن بلشویک ها، که مسنول ورشکستگی رژیم فوریه اعلام شدند، خاتمه یافت. قطع نامه ای که تترتلی در روز یازدهم ژوئن مطرح کرده و در آن روز مورد تأیید قرار نگرفته بود. همان قطع نامه ای که خواستار شده بود بلشویک ها غیرقانونی اعلام شوند و خلع سلاح کردند. در آغاز ماه ژوئیه بی کم و کاست به اجرا در آمد. روزنامه های بلشویک تعطیل شدند؛ واحدهای نظامی بلشویک ها منحل گردیدند. کارگران خلع سلاح شدند. رهبران حزب عمال ستاد ارتش آلمان اعلام گردیدند. یکی از آنان خود را مخفی ساخت، بقیه به زندان افکنده شدند.

اما همین "پیروزی" سازشکاران بر بلشویک ها ناتوانی دموکراسی را کاملاً آشکار کرد. دموکرات ها ناچار شدند بر علیه کارگرا و سربازها واحدهای نظامی بدنامی را به کار بگیرند که نه تنها با بلشویک ها بلکه با شورا نیز دشمن بودند: کمیته ی اجرایی هیچ واحدی دیگری از خود نداشت.

لیبرال ها از این وقایع استنتاج درستی به عمل آوردند که توسط میلی یوکوف به صورت شق اول و ثانی خلاصه شد: کورنیلوف یا لنین؟ در حقیقت امر نیز انقلاب جایی برای میانه روی باقی نگذارده بود. ضدانقلاب با خویشتن می گفت: یا اکنون یا هرگز. کورنیلوف، فرمانده ی کل قوا، به بهانه ی مبارزه با بلشویک ها بر علیه انقلاب سر به شورش برداشت. درست به همان نحو که انواع مخالفت های قانونی پیش از انقلاب، خود را در پس پرده ی میهن پرستی- یعنی ضرورت مبارزه با آلمان ها- پنهان کرده بودند، اینک نیز انواع ضدانقلاب های قانونی ضرورت مبارزه با بلشویک ها را وسیله ی استتار خویش می ساختند. کورنیلوف هم از پشتیبانی طبقات دارا برخوردار بود و هم از پشتیبانی حزب آنان، یعنی حزب کادت. اما همین نکته سبب شد تا نیروهائی که کورنیلوف به مصاف پتروگراد آورده بود، بدون آن که جنگی در بگیرد شکست بخورند، بدون درگیری تسلیم بشوند، و مانند قطره ای که بر اجاق داغی بچکد، بخار شوند. بدین ترتیب، تلاشی در قصد جان انقلاب از سوی

راست، و مهم تر از آن به وسیله ی مردی که در رأس ارتش قرار داشت، به عمل آمد. تناسب نیروها ما بین طبقات دارا و مردم در عمل سنجیده شد. در جریان گزینش ما بین کورنیلوف و لنین، کورنیلوف مانند میوه ای گندیده فرو افتاد، هر چند لنین در آن ایام هنوز ناچار بود در خفیه گاه به سر آورد.

پس از آن واقعه دیگر چه شق مصرف نشده، امتحان نشده، و سنجیده نشده ای باقی مانده بود؟ شق بلشویسم. در حقیقت امر، پس از تلاش کورنیلوف و شکست مفتضحانه اش، توده ها هم چون توفان و با قاطعیت به بلشویک ها رو آوردند. انقلاب اکتبر به حکم اضطرار به پیش تاخت. برخلاف انقلاب فوریه، که به زخم قربانی هانی که برای پتروگراد به جا گذاشت انقلاب بدون خونریزی خوانده شده است، انقلاب اکتبر حقیقتاً بدون خونریزی در پایتخت به پیروزی رسید. آیا ما حق نداریم که بپرسیم: دیگر چه برهان بالاتری بر وجود ژرف و طبیعی انقلاب اکتبر می توان ارائه داد؟ آیا روشن نیست که این انقلاب فقط به چشم کسانی ثمره ی ماجراجویی و عوام فریبی می رسد که در حساس ترین نقطه، یعنی در کیف پولشان، لطمه خوردند؟ مبارزه ی خونین فقط پس از به قدرت رسیدن شوراهای بلشویکی در گرفت، یعنی هنگامی که طبقات سرنگون شده، با حمایت مادی حکومت های دول متفق، مذبحخانه کوشیدند تا آن چه را که از کف داده بودند باز پس بگیرند. آن گاه سال های جنگ داخلی فرا رسید. ارتش سرخ ایجاد شد، کشور گرسنه زیر رژیم کمونیسم نظامی قرار گرفت و به یک اردوگاه جنگی اسپارتانی تبدیل شد. انقلاب اکتبر راه خود را گام به گام ساخت، همه دشمنان را عقب راند، به حل و فصل مسائل اقتصادی خود پرداخت، ناسورترین زخم های دو جنگ امپریالیستی و داخلی را شفا داد، و در قلمرو توسعه صنعت به موفقیت های عظیم دست یافت. با این حال، مشکلات تازه ای در برابرش شکل می گیرند که همه زانیده تک افتادگی او در میان سرزمین های زورمند سرمایه داری هستند، آن دیر هنگامی رشد که طبقه کارگر روسیه را به قدرت رساند، و وظایفی بر کرده آن قدرت تحمیل کرده است که آن وظایف را نمی توان در چارچوب

یک دولت منزوی به طور تمام و کمال به جا آورد. از این رو، سرنوشت آن دولت به مسیر آتی تاریخ جهان سخت گره خورده است. جلد اول این کتاب، که به انقلاب فوریه اختصاص داده شده است، نشان می دهد که چگونه و چرا آن انقلاب نمی توانست راه به جایی ببرد. جلد دوم نشان خواهد داد که انقلاب اکتبر چگونه به پیروزی رسید.

بازنویس: یاشار آذری